

چکیده

قرآن، یگانه معجزه ماندگار بشریت است که بر زبان برترین انسان عالم کون و مکان جاری گشت و قلبها را متحول و مجذوب خود ساخت و اعتراف دوست و دشمن را به اعجاز خود داداشت. پس از کلام وحی، تنها کلامی که توانست مافوق کلام خلق و مادون کلام خالق قرار گیرد، کلام علی (ع) بود؛ کلامی که اعجاب بزرگ‌ترین ادیبان را برانگیخت و آنان را از همانندآوری عاجز و ناتوان ساخت، و این به علت اثرپذیری آن از وحی بود. هدف ما از این بحث، آشنایی اجمالی با برخی از جنبه‌های این اثرپذیری در کلام علی (ع) است و اینکه کلام او دارای چه خصوصیتی است که ما آن را متأثر از وحی می‌دانیم.

واژه‌های کلیدی: ایجاز در قرآن، ایجاز در نهج البلاغه، تشبیه، استعاره، سجع، نثر مسجع.

این مقاله در دو بخش ارائه شده است؛ در بخش اول، به مفاهیم و کلیاتی راجع به موضوع پرداخته‌ایم و در بخش دوم، تأثیر اعجاز لفظی قرآن بر نهج البلاغه را از نظر سبک کلام در سه محور:

الف: سبک قرآن و نهج البلاغه.

ب: ایجاز در قرآن و نهج البلاغه.

ج: تشبیه و استعاره در قرآن و نهج البلاغه.

بررسی کرده‌ایم.

بخش اول

آنچه از مطالعه تاریخ زندگانی امیرالمؤمنین (ع)

از بزرگی از کلام

از قرآن در علم

منصوره بخشی

کارشناس ارشد علوم قرآنی

و سخنان بزرگان در این زمینه بدست می آید این است که همان گونه که پیامبر اکرم (ص) نه به مکتبی پانهاد و نه استاد و معلّمی به خود دید، در عین حال به یک غمزه مسئله آموز صد مدرّس شد، حضرت علی (ع) نیز از آموزگاری جز نبی مکرم اسلام درسی نیاموخت و از مکتبی جز قرآن مقدّس فتی فرانگرفت، با این حال کلامش فراتر از سخن مخلوق رفت و دون سخن خالق قرار گرفت. لذا طبیعی است که سبک کلام آن حضرت و فصاحت و بلاغت آن، تنها از سخن خدا و رسولش متأثر باشد و ملهم کلام فصحا و بلغا واقع شود؛ چنان که سید رضی (رحمه الله) می گوید (۱):

هر کس بخواهد خطبه ای بخواند و خطیب نامیده شود، باید از او [علی (ع)] پیروی کند، و آن کس که خواستار عنوان واعظ بلیغ است، ناچار از کلام آن حضرت یاری جوید. با وجود این، در میدان پهناور سخنوری، او پیشی جسته و آنان به گردش هم نرسیده اند، و وی به مقصد رسیده و آن کسان در ابتدای میدان مانده اند؛ زیرا سخنان آن حضرت رنگین از علم الهی و عطر آگین از کلمات نبوی است. اما آنچه این اثر (نهج البلاغه) را از دیگر نمونه های سخنان بلیغ جدا و خواننده آن را در چهارموج اعجاب رها می سازد، تنها مطابقت سخن با مقتضای حال نیست؛ هر چند در این باب به کمال است. آنچه سخنان امام را تا بدان درجه بالا برده که گویند برتر از سخن آفریده و فروتر از گفته آفریننده است، رنگی است که از کلام پروردگار در گفتار

علی (ع) می بینیم. گفتار بی اندیشه پیش و بی آموختن از استادی کم یا بیش (۲).

خصوصیات و اوصاف قرآن

بعد از شناخت علت اثرپذیری کلام مولا از کلام وحی، باید ببینیم قرآن چه خصوصیت یا خصوصاتی دارد که مانع البلاغه را متأثر از آن می دانیم:

شناخت قرآن کریم به عنوان معتبرترین کلام ربّانی و اصیل ترین کتاب آسمانی و عمده ترین منشأ معارف الهی و عالی ترین مکتوب تربیتی و پربارترین برنامه انسان سازی و هادی ترین راهنمای زندگی، بر هر فرد مسلمان واجب است و بر جویندگان دانش واجب تر؛ که پیامبر اکرم (ص) درباره قرآن فرمود: «هو الدلیل یدل علی خیر سبیل» (۳): آن (قرآن) راهنماست، که بر بهترین راهها دلالت می کند.

و علی (ع) فرمود: «و تعلّموا القرآن فانّه احسن الحدیث و تفقهوا فیّه فانّه ربیع القلوب» (۴): و قرآن را بیاموزید، که یقیناً بهترین سخن است، و در آن بسیندشید، که مسلماً بهار دلهاست.

بدون تردید هر قدر شناخت به قرآن عمیق تر و آگاهی از آن دقیق تر باشد. به همان نسبت بر خورده ای از برکات آن افزون تر و به کسب سعادت نزدیک تر خواهد بود و این شناخت تنها از طریق حضرات معصومین اهل بیت (علیهم السلام) است، زیرا شناختی که به رهنمود خاندان وحی نبوت نباشد اگر گمراهی

اثرپذیری
نهج البلاغه از
قرآن کریم

را به دنبال نیاورد - که می آورد - به یقین ناقص و سطحی خواهد بود.

در بین اهل بیت - علیهم السّلام - اولین عارف و معرّف کلام خداوند سبحان بعد از رسول خدا (ص)، علی (ع) است؛ چنانکه از خود حضرت در حدیثی می خوانیم که فرمود: «من هر روز برای ورود بر رسول خدا (ص) نوبتی داشتم و هر شب نوبتی، که در این دو نوبت با حضرت خلوت می کردم و ایشان از هر موضوعی که میل داشت، صحبت می نمود. همه اصحاب رسول خدا (ص) می دانند که با احدی از مردم جز من چنین کاری نمی کرد. و بر رسول خدا (ص) هیچ آیه قرآنی نازل نمی شد جز اینکه برایم می خواند و املا می کرد و به خط خود می نوشتم، و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاصّ و عام آن را به من می آموخت و از خدا می خواست که به من فهم و نیروی حفظ عطا کند، و از آن وقتی که برایم دعا فرموده است، هیچ آیه ای از قرآن را که به من آموخت و علمی که به من املا کرد و من نوشتم، فراموش نکرده ام...» (۵)

لذا ما نیز در اینجا از زبان چنین شخصیتی اوصاف قرآن را بیان می کنیم:

۱- «فیه تبیان کلّ شیء... و انه لا اختلاف فیه فقال سبحانه و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً و انّ القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق لا تنفنی عجائبه و لا تنقضی غرائبه و لا تکشف الظلمات الاّ به» (۶)

در قرآن بیان هر چیزی است... و اختلافی در

آن نیست و خداوند می فرماید: «اگر از سوی خدای یکتا نبود، در آن اختلاف فراوان می یافتید». ظاهر قرآن زیبا و باطن آن عمیق و ناپیداست. عجایب آن سپری نگردد و غرایب و شگفتیهای آن به پایان نرسد و تاریکیها جز بدان زدوده نشود.

۲- «تعلّموا القرآن فانه احسن الحدیث و تفقهوا فیه فانه ربیع القلوب و استشفوا بنوره فانه شفاء الصدور» (۷)

قرآن را فرا بگیرید، که نیکوترین گفتار است. آن را نیک بفهمید، که دلها را بهترین بهار است و از روشنایی آن بهبودی طلبد، که شفای دلهاست.

حضرت در جملات مذکور، به ذکر خصوصاتی از قرآن می پردازد که کتابهای دیگر از آن برخوردار نیستند. در عباراتی دیگر می فرماید:

۳- «و لا تخلقه کثرة الّزد و ولوج السمع. من قال به صدق و عمل به سبق» (۸): قرآن کتابی است که با خواندن و شنیدن بسیار کهنه نگردد. هر کس به واسطه آن سخن گوید، راست گفته و هر کس بدان رفتار نماید، از دیگران پیشی گرفته است.

۴- «ذلک القرآن فاستطقوه و لئن ینطق و لکن اخبركم عنه. الا انّ فیه علم ما یأتی و الحدیث عن الماضي و دواء دائکم و نظم هابینکم» (۹) از قرآن بخواهید تا سخن گوید و هرگز خود سخن نگویند؛ و لکن من شما را از آن خبر دهم. بدانید که قرآن شامل علم آینده و حدیث گذشته و درمان درد شما و راه سامان

دادن امور شماست.

۵- «واعلموا انّ هذا القرآن هو النّاصح الّذی لا یغش والهادی لا یضلّ... و ما جالس هذا القرآن احد الا قام عنه بزیاده او نقصان: زیاده فی هدی او نقصان فی عمی... فانّ فیهِ شفاء من اکبر الدّاء و هو الکفر الثّفاق و الغیّ و الضّلال...»^(۱۰) بدانید که قرآن اندرزگویی است که فریب ندهد و راهنمایی است که گمراه نکنند... کسی با قرآن نشست مگر آنکه با افزونی یا کاستی‌ای از برابر آن برخاست؛ افزونی در رستگاری و کاستی در کوری و نادانی... در قرآن شفای بزرگ‌ترین بیماریها وجود دارد؛ یعنی شفای از کفر و دورویی و بیراهه شدن و گمراهی.

۶- «ثمّ انزل علیه الکتاب نوراً لا تُظفّأ مصابیحہ و سراجاً لا یخبو توقّده و بحرّاً لا یدرک قعره... فهو معدن الایمان و یُحبّو حُخته و ینابیع العلم و یُحوره و ریاض العدل و غُدرائه... جعله اللّهُ رِیاً لعطش العلماء و ریباً لقلوب الفقهاء و محاجّ لظرق الصّلحاء»^(۱۱) سپس خداوند بر پیامبرش کتاب [قرآن] را فرو فرستاد؛ کتابی که نوری است که چراغهای آن خاموش نشود؛ چراغی که افروختگی‌اش کاهش نپذیرد و دریایی که اعماق آن را کس نداد... پس قرآن معدن ایمان و مرکزش و چشمه‌سار دانش و دریاهایش و باغستان عدل و آبگیرهایش است... خداوند قرآن را مایهٔ سیرابی دانشمندان و بهار دل‌های فقیهان و مقصد راه‌های پارسایان قرار داده است.

۷- «فالقرآن امر زاجر و صامت ناطق

حجّة اللّهُ علی خلقه اخذ علیه میثاقهم و ارتهن علیه انفسهم. اتمّ نوره و اکمل به دینه و قبض نبیّه (ص) و قد فرغ الی الخلق من احکام الهدی»^(۱۲) پس قرآن امرکننده (به معروف و) و نهی‌کننده (از منکر) است. ظاهراً خاموش است و (در واقع) گویا. و حجّت و برهان خداست بر بندگانش که از ایشان بر (عمل به) آن پیمان گرفته و آنها را در گرو آن قرار داد. نور آن را تمام گردانید (وراه سعادت و نیکبختی و شقاوت و بدبختی را تا قیامت در آن نشان داد) و دین خود [اسلام] را به سبب آن کامل گردانید و پیغمبر خود (ص) را در حالی قبض روح فرمود که از تبلیغ احکام قرآن به مردم که موجب هدایت و رستگاری است، فراغت یافته بود.

در این جملات، حضرت پس از اشاره به اعجاز حروف و کلمات قرآن که ظاهراً دارای حروف متداول و کلمات معمول است، ولی اگر مردم در آن تأمل کنند، حجّت را بر آنها تمام می‌نماید، به این شبهه که آیا ممکن است دستورات وحی پایان نپذیرفته باشد و پیامبر (ص) از دنیا رحلت فرموده باشند، چنین پاسخ می‌دهد که خداوند تمامی احکام و دستورات لازم برای بشر تا روز قیامت را که موجب هدایت و رستگاری آنهاست و در حقیقت هدف خلقت نیز همین می‌باشد، توسط نبیّ مکرّمش (ص) که خاتم دیگر پیامبران است، بیان فرموده و در هیچ زمانی مسئله و حکمی را نمی‌توان یافت مگر آنکه خداوند جواب آن را در این کتاب معجزه‌آسا قرار داده است. محتوای

اثرپذیری
نهج البلاغه از
قرآن کریم

شماره ۱۴/۱۳ ۳۹

قرآن از نظر حضرت علی (ع) به گونه‌ای است که هدایتگر، سرچشمه ایمان، چشمه‌سار دانش و کتابی است که نور است، نوری که هرگز به خاموشی نمی‌گراید. این ویژگیها، بدون ارتباط با خالق هستی در هیچ کتابی محقق نمی‌شود زیرا از اخبار غیبی گذشته و از آینده خبر می‌دهد که فهم انسان عادی بدون ارتباط با خدا به آن راه ندارد. حتی عظیم‌ترین کتاب بعد قرآن نهج البلاغه، نیز اقتباسی از قرآن است.

خصوصیات و اوصاف نهج البلاغه

پس از بیان اوصاف قرآن، اوصافی از نهج البلاغه را از زبان تنی چند از بزرگان این فن می‌شنویم:

عبد الحمید ابن ابی‌الحدید معتزلی، از علماء معروف اهل تسنن و از شارحان مشهور نهج البلاغه (م ۶۵۶ ه. ق)، پس از آنکه حضرت علی (ع) را مبتکر و پایه‌گذار علوم تحقیق و فقهی، همچون فقه، تفسیر، صرف و نحو و... معرفی می‌کند، می‌نویسد: «اما در فصاحت، آن حضرت، امام همه فصیحان و سرور همه بلیغان است و درباره سخن او گفته شده: "فروتر از سخن خالق و فراتر از سخن همه مخلوق است" و مردم آیین سخنوری و نگارش را از او فرا گرفته و آموخته‌اند» (۱۳).

جاحظ، ادیب سخن‌دان و سخن‌شناس معروف اوایل قرن سوم هجری، که از ارکان چهارگانه ادب به شمار می‌آید، مکرر در کتاب خویش، البیان والتسبیح، ستایش و اعجاب فوق‌العاده خود را نسبت به سخنان حضرت

علی (ع) اظهار می‌دارد (۱۴) و در برابر سخنان آن حضرت این چنین اظهار ناتوانی می‌کند: «بعد از قرآن و سخنان پیامبر (ص)، هر کلام و خطبه و مقاله‌ای را که خواندم و شنیدم، توانستم با آن رقابت کنم و بهتر از آن یا مانندش را بیاورم، مگر کلمات امیرالمؤمنین علی (ع) که هر چه کوشیدم، توانایی رقابت با آن را در خویش نیافتم.» (۱۵)

آیه‌الله حسن زاده آملی، از علماء برجسته معاصر، نیز در این زمینه می‌فرماید: «کلمات امیرالمؤمنین علی (ع) نه فقط از حیث بلاغت نهج البلاغه است، بلکه در جمیع شئون و امور حیات انسانی، نهجی قویم و طریقی مستقیم است. نهج البلاغه کتابی است که اگر در آن به ترتیب حروف تهجی، از الف تا یاء، در هر یک از معارف حقّه الهیه بحث و فحص گردد، اصول و امهاتی را حایز است که هر اصلی، خود شجره طیبه فروع و اثمار بسیار است که «اصلها ثابت و فرعها فی السماء و توئی اکلها کأل حین باذن ربها» (۱۶) (۱۷).

و آیه‌الله جوادی آملی نیز در این باره می‌فرماید: «نهج البلاغه، کلام انسان کاملی است که او، هم در حکمت نظری حکیم کامل است و هم در حکمت عملی حکیم نامور. مصداق انسان کاملی است که خدا به او حکمت عطا فرموده است، که «یؤتی الحکمة من تشاء و من یؤتی الحکمة فقد أوتی خیرا کثیرا» (۱۸) (۱۹).

آنچه می‌توان از کلام این بزرگان نتیجه گرفت، این است که کلام نهج البلاغه، کلامی اعجاب‌انگیز است که از طریق انسانی مافوق بشر

بیان شده و اعجاب و اظهار عجز و ناتوانی دوست و دشمن را در برابر خود برانگیخته است، و این تنها بدان علت است که وی دست پروردهٔ مکتب وحی بوده و گفتارش تأثر از وحی دارد، و این تأثر به دو گونه در کلام ایشان متجلی شده است:

۱- استشهاد از الفاظ وحی، که خود به دو صورت ظاهر شده:

۱-۱- تمام یا قسمتی از یک آیه؛ همانند این عبارت از خطبه ۱: «فقال سبحانه (اسجدوا لآدم) فسجدوا إلا ابليس...» که از سوره بقره، آیه ۳۳ گرفته شده است: «و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا ابليس...» (۲۰)

و نیز این عبارت از نامه ۳: «... اذا وقع الامر بفضل القضاء (و خسر هنالك المبطلون)» (۲۱) که از سوره مؤمن، آیه ۷۸ گرفته شده: «... فإذا جاء امر الله قضی بالحق و خسر هنالك المبطلون».

یا در حکمت می خوانیم: «... و لکن من استعاذ لیستعذ من مضلات الفتن فان الله سبحانه یقول "واعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنة"» (۲۲) که از سوره انفال، آیه ۲۸ گرفته شده: «واعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنة و ان الله عنده اجر عظیم».

۱-۲- تضمّن به آیات قرآنی. این قسمت در بردارندهٔ مواردی است که تغییرات جزئی در آیات مورد استناد به چشم می خورد؛ مانند: آمدن فعل مفرد در کلام حضرت (ع) به جای فعل جمع و بالعکس و یا ذکر فعل و ضمیر غایب، به جای فعل و ضمیر حاضر و یا آوردن اسم ظاهر

به جای ضمیر مضاف آن و امثال این امور...؛ چنان که در خطبه ۱۸ می خوانیم: «وفیه تبيان لكل شیء» و در سوره نحل، آیه ۹۲ این گونه بیان شده: «تبیاناً لكل شیء...» و در خطبه ۵۰: «و ینجو الذین سبقت لهم من الله الحسنی» آمده (۲۳) که در سوره انبیاء، آیه ۱۰۱ می خوانیم: «ان الذین لهم من الله الحسنی» یا در خطبه ۹۷ می خوانیم: «فاصبروا ان العاقبه للمتقین» (۲۴)، که در سوره هود، آیه ۵۲ این چنین بیان شده: «فاصبر ان العاقبه للمتقین» و یا در کلام ۱۵۵ می خوانیم: «و تبرز الجحیم للغاوین» (۲۵)، که در سوره شعراء، آیه ۹۱ به این صورت بیان شده: «و برزت الجحیم للغاوین».

۲- اثرپذیری موسیقایی از کلام وحی، و ما در بخش دوم به تفصیل در این باره بحث و شواهد مذکور را بیان خواهیم کرد.

بخش دوم

اعجاز قرآن امروزه در سه بعد مهم و اساسی مطرح است: (۲۶) اعجاز بیانی، اعجاز علمی و اعجاز تشریحی.

«اعجاز بیانی» بیشتر به جنبه های لفظی و ظرافتها و نکته های بلاغی نظر دارد.

«اعجاز علمی» اشاراتی گذراست به برخی از اسرار طبیعت، و به گونه تراوشی از لابه لای تعبیر قرآنی - احياناً - مشهود می گردد که با مرور زمان و پیشرفت دانش و قطعیت یافتن برخی نظریه های علمی، پرده از این اشارتها برداشته

می‌شود.

"اعجاز تشریحی" از جهت نوآوریهای مفاهیم دین است. بدین معنا که قرآن در دو قسمت معارف و احکام، راهی پیموده که تا آن روز بشریت از آن آگاه نبود و تا ابد، بدون راهنمایی دین، دستیابی به آن امکان‌پذیر نیست. "اعجاز بیانی" قرآن را می‌توان در پنج بخش خلاصه نمود:

الف - گزینش کلمات: انتخاب کلمات و لغات به کار رفته در قرآن به گونه‌ای است که اگر بخواهیم کلمه‌ای را از جای خود برداشته و کلمه‌ای دیگر جایگزین آن کنیم که تمامی خصوصیات کلمه اصلی را داشته باشد، امکان‌پذیر نخواهد بود.

ب - سبک و شیوه بیان: اسلوب و شیوه بیانی قرآن، در عین حالی که با هیچ‌یک از اسلوبها و شیوه‌های متداول عرب شباهت و قرابتی نداشت، موجب جذب همگان گردید.

ج - وحدت موضوعی و تناسب معنوی آیات: گرچه آیات هر سوره یکجا نازل نگشته و به صورت پراکنده با فاصله‌های زیاد یا کم نازل شده است، اما با دقتی که دانشمندان، به خصوص در عصر اخیر، در محتوای سرتاسر هر سوره انجام داده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که هر سوره هدف یا اهدافی خاص را دنبال می‌کند که جامع میان آیات آن است و امروزه به نام وحدت موضوعی در سوره خوانده می‌شود.

د - نظم آهنگ لغات قرآن: یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن که اخیراً دانشمندان

بیشتر به آن توجه نموده‌اند، نظم آهنگ لغات آن است. این نظم چنان بارز است که عرب را ناچار ساخت از همان روز نخست اقرار کند که کلام قرآن از توانایی بشر خارج است و تنها می‌تواند سخن خداوند باشد. نظمی که نغمه‌ای دلکش و نوایی دلپذیر می‌آورد؛ نوایی که احساسات آدمی را برمی‌انگیزد و دلها را شیفته خود می‌کند. در این نظام، حرکات و سکنت لغات به شکلی آرایش شده، که به هنگام شنیدن، آوایی دلنشین به گوش می‌رسد.

عرب پیش از نزول قرآن گاهی در شعر خود از این تنوع صوت بهره می‌برد؛ اما اغلب به دلیل اسراف و تکرار، این تنوع آنان به ملال می‌انجامید. در نثر، چه مرسل و چه مسجع، نیز چنین سلامت و روانی و حلاوتی که در قرآن مشهود است، سابقه نداشت و در بهترین نثرهای عرب عیبهایی یافت می‌شد که از سلامت و روانی ترکیب آن می‌کاست و امکان نداشت مثل قرآن قابل ترتیل باشند. اگر هم برای ترتیل آن پافشاری می‌شد، بوی تکلف از آن به مشام می‌رسید و از شأن کلام می‌کاست.

و - نکته‌ها و ظرافتها: از خصوصیات دیگر قرآن که موجب شگفتی ارباب سخن و نکته‌سنجان عرب گردید، دقت در به کار بردن نکات بدیع و ظرافتهای سخنوری، از قبیل انواع استعاره و تشبیه، کنایه و مجاز است که به حد وفور در قرآن به کار رفته.

ادبا پذیرفته‌اند که تشبیهات قرآنی، متین‌ترین تشبیهاتی است که در کلام عرب یافت

می‌شود. این تشبیهات، جامع محاسن نکات بدیعی بوده و رساترین در ارائه فنّ ترسیم معانی شناخته شده‌اند. ما در این فصل به دو وجه آخر از وجوه اعجاز بیانی قرآن پرداخته و آنها را با کلمات شریف نهج البلاغه مقایسه نموده و اثرپذیری این کلام عظیم را از کلام وحی بیان می‌نماییم.

سبک قرآن و نهج البلاغه

اگر با دقت و دید سبک‌شناسانه به آیات شریفه قرآن نظر کنیم، این واقعیت دریافت می‌شود که بسیاری از آیات قرآن کریم، دارای نثر مسجع است و وجود سجع در سوره‌هایی که حاوی آیات کوتاه‌اند، به خصوص مشهودتر می‌باشد.

عبارات نهج البلاغه نیز چنین وصفی دارند. یعنی در آنجا نیز دیده می‌شود که حضرت بدون کمترین تکلف و به دور از هر تصنع، کلام خود را به سبک نثر مسجع ایراد فرموده است. برای نمونه، در خطبه ۱۸۹ می‌خوانیم: «یعلم عجیب الوحوش فی الفلوات و معاصی العباد فی المخلوات و اختلاف النینان فی البحار الغامرات و تلاطم الماء بالزّیاح العاصفات».^(۲۷) و در خطبه اول می‌خوانیم که: ثمّ زینها بزینة الکواکب و ضیاء الثّواقب و اجری فیها سراجاً مستطیراً و قمرأ صغیراً فی فلکک دائر و سقّف سائر و رقیم مانر».^(۲۸)

اکنون اگر این کلمات موزون را جابه‌جا کنیم و آهنگ کلام را بر هم زنیم، می‌بینیم که چگونه روشنی سخن خاموش می‌شود و زیبایی‌اش

نابود می‌گردد.^(۲۹) و باید توجه نمود که امام بزرگوار (ع) جز محضر رسول اکرم (ص) مکتبی ندیده و از کسی جز او درس بلاغت نشنیده، و نیز خواست او از این سخنان، نه ترسّل است نه انشا و نه آوردن سجع یا ترصیع یا موازنه و یا طباق و مراعات النظیر و دیگر هنرهای لفظی و معنوی. با این همه، چنان‌که می‌بینیم، سخنان وی در عین علو معنی، آراسته به چنین زیورهاست^(۳۰)؛ مخصوصاً سجع که در سراسر کتاب دیده می‌شود و امیر مؤمنان (ع) به سجع‌گویی شناخته شده است.^(۳۱)

اقسام سخن و نثر مسجع

سبک‌شناسان عرب و عجم، هر سخن و نوشته‌ای را به نظم و نثر تقسیم می‌کنند و هر کلامی را که دارای وزن و قافیه باشد، منظوم و هر سخن را که دارای این خصوصیت نباشد، منثور گویند و آنگاه برای هر یک انواعی برمی‌شمرند؛ چنان‌که نثر را بر دو نوع می‌دانند: مرسل و مسجع، و می‌افزایند که سجع در نثر به منزله قافیه است در شعر... و نثر مسجع در حقیقت فاصله‌ای است مابین نثر مرسل و نظم، و به این جهت می‌توان آن را نوع سوم از سخن ادبی محسوب داشت.^(۳۲)

سجع چیست؟

سجع آن است که آخر قرینه‌ها در "وزن" یا "حروف روی" (آخرین حرف اصلی قافیه‌ها و سجع‌ها) یا هر دو موافق باشد.^(۳۳)

در قرآن مجید در عوض سجع، فاصله گویند و مراد از سجع و فاصله، کلمه آخر از فقره است و مراد از فقره، یک کلام تام است. (۳۴) مثلاً: «و علماً لمن وعی» یک فقره است و «حدیثاً لمن روی» فقره دیگر و «حکماً لمن قضی» فقره دیگر. (۳۵)

اقسام سجع

سجع بر سه قسم است: متوازی، مطرف و متوازن.

سجع متوازی آن است که کلمات در وزن و حرف روی، هر دو، مطابق باشند؛ مانند: کار و بار، دست و شصت، خامه و نامه. در قرآن مجید می خوانیم: «فیها شررٌ مرفوعة - و اکواب موضوعة» (غاشیه: ۱۴-۱۳).

سجع مطرف آن است که الفاظ در حرف روی یکی و در وزن مختلف باشند؛ مثل: کار و شکار، شانه و نشانه. در قرآن می خوانیم: «ما لکم ما ترجون لله وقاراً - و قد خلقکم اطواراً» (نوح: ۱۴-۱۳).

سجع متوازن آن است که کلمات فرینه، در وزن متفق و در حروف روی مختلف باشند؛ مانند: کار و کام، نهال و بهار. در قرآن می خوانیم: «و اتیناهما الكتاب المستبین - و هدیناهما الصراط المستقیم» (صافات: ۱۱۸-۱۱۷)

و باید دانست که ترصیع در حقیقت نوعی از سجع متوازی است و موازنه نوعی از سجع متوازن.

نمونه‌هایی از اقسام فاصله و سجع در قرآن و نهج البلاغه

بعد از شناخت انواع سجع، نمونه‌هایی از آن را که در آیات قرآن و عبارات نهج البلاغه آمده، ذکر می‌نماییم:

۱- فاصله یا سجع متوازی:

«انّ الابرار لفی نعیم - و انّ الفجار لفی جحیم» (انفطار ۱۴-۱۳). «و انّ القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق لا تفتنی عجائبه و لا تنقضی غرائبہ و لا تکشف الظلمات الاّ به». (۳۶)

همان‌گونه که «نعیم» و «جحیم» در آیه‌های قرآن سجع متوازی را تشکیل می‌دهند، «انیق» و «عمیق» و «عجائبه» و «غرائبه» نیز در نهج البلاغه سجع متوازی‌اند و متأثر از قرآن. حال به مثالهای دیگری توجه نمایید:

«یوم یفر المرء من اخیه - و امه و ابیه - و صاحبته و بنیه» (عبس: ۳۶-۳۴).

«و فرقاناً لایخمد برهانه و تبیاناً لاتهدم اراکانه». (۳۷)

«وجوهٌ یومئذٍ ناضرة - الی ربّها ناظرة - و وجوهٌ یومئذٍ باسرة» (قیامت: ۲۴-۲۲).

«و حبلاً وثیقاً عروته و معقلاً صنیعاً ذرّوئه». (۳۸)

«و ما ادریک ما سقر - لا تبقی و لا تذر - لواحہ للبشر - علیها تسعة عشر» (مدثر: ۳۰-۲۷).

«و علیکم بکتاب اللّٰه فانّہ الحبل المتین و النور المبین و الشفاء النافع و الرئی النافع». (۳۹)

«لا اقسّم بهذا البلد - و انت حلّ بهذا البلد - و والد و ما ولد» (بلد: ۳-۱).

«وَأَنَّهُمْ لِيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرْكُوهُ وَدُمًا هُمْ
سَفَكُوهُ» (۴۰)

همان‌گونه که مشاهده می‌کنید، سراسر کلام
حضرت علی (ع) همچون آیات معجز قرآن
کریم، مُعْجَب است و در عِلْو لَفْظ و معنی، متأثر
از قرآن.

۲- فاصله یا سجع مطرف:

«كَلَّا أَنهَا تَذَكَّرُ - فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ - فِي صَحْفٍ
مَكْرَمَةٍ» (عبس: ۱۳-۱۱).

«و ب س ح ر ل ا ی س ت ز ف ه الم س ت ت ز ف ون - و ع ی ون
ل ا ی ن ب ض ه ا الم ا ت ح ون» (۴۱)

"تذکره"، "ذکره"، "مکرّمه" در قرآن و
"المستزفون"، "الماتحون" در نهج البلاغه سجع
مطرف را تشکیل می‌دهند؛ کلماتی که در عین
زیبایی بیان و حدّ اعلای فصاحت و بلاغت،
معنای عمیقی دارند.

«قَتَلَ اصْحَابَ الْاِخْذُودِ - النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ -
اِذَا هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ» (بروج: ۴-۶)

«و م ح ا ج ل ط ر ق الص ل ح اء - و د و اء ل ی س ب ع د ه
د اء» (۴۲)

«و ا ر س ل ع ل ی ه م ط ی ر ا ا ب ا ی ل - ت ر ی م ی ه م ب ح ج ا ر ة
م ن س ج ی ل» (فیل: ۴-۵).

«و ا ظ ل م ت ب ه ی ج ت ه ا ب ع د ا ش ر ا ق - و ق ا م ت ب ا ه ل ه ا
ع ل ی س ا ق» (۴۳)

«الَّتِي تَطَّلَعُ عَلَى الْاَفْنَدَةِ - اَنَّهُا عَلَيْهِمْ مُؤَصَّدَةٌ»
(همزه: ۸-۹).

«و ا ن س ف ص ا م م ن ح ل ق ت ه ا - و ا ن ت ش ا ر م ن
س ب ی ه ا» (۴۴)

«اقرء بسم ربك الذى خلق - خلق الانسان

اثرپذیری
نهج البلاغه از
قرآن کریم

شماره ۱۲ ر ۱۲ ۴۵



من علق» (علق: ۳-۲).

نهیج البلاغه عمیقاً متأثر از سبک قرآن مجید است.

«الا و ان القوم اختاروا لانفسهم اقرب القوم
مما يحبون - و انکم اخترتم لانفسکم اقرب مما
تکروهون». (۴۵)

ایجاز

یکی از صنایع ادبی قرآن که بر کلام
امیرالمؤمنین (ع) در نهیج البلاغه اثرگذار بوده،
صنعت ایجاز است که از آن به اختصار در چهار
قسمت بحث می‌شود:

الف - تعریف ایجاز:

ایجاز یعنی ادا نمودن مقصود با کمترین
عبارات متعارفه، که لفظ اندک بود و معنا
بسیار. (۵۱) نقطه مقابل ایجاز، اطناب است که به
معنی طولانی کردن و مفضل نمودن سخن
می‌باشد. به اموری چند اطناب محقق می‌شود؛ از
جمله تکرار برای افاده معنایی خاص و نکته‌ای
مخصوص؛ مانند تأکید انذار در "کَلَّا سَوْفَ
تَعْلَمُونَ - ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ" (تکاثر: ۵۶).

ب - ایجاز در قرآن:

ایجاز آیه، عبارت است از دلالت الفاظ کم
آن بر معنای بسیار؛ مانند: "خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ
بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ" (اعراف: ۱۹۹).
این آیه شریفه با کمال ایجاز و اختصاری که
دارد، جامع تمام مکارم اخلاق است؛ زیرا در
همین یک آیه کوتاه، سه دستور عملی مهم و
سرنوشت‌ساز برای مسلمین بیان شده است. ابتدا
می‌فرماید: "بگیر عفو را؛ یعنی همواره بدیهای
اشخاص را بپوشان و از حق انتقام که عقل
اجتماعی برای بعضی بر بعضی دیگر تجویز
می‌کند، صرف نظر نما و هیچ وقت این رویه را

۳- فاصله یا سجع متوازن:
«و النَّازِعَاتُ غُرَقَا - وَ النَّاشِطَاتُ نَشْطَا - وَ
السَّابِحَاتُ سَبْحَا» (نازعات: ۱-۳).
«و اعلموا انه شافع مشفع - و قائل و
مصدق». (۴۶)

کلمه‌های "غرقا"، "نشطا" و "سبحا" در قرآن و
"مشفع" و "مصدق" در کلام حضرت علی (ع)
نمونه‌هایی از سجع یا فاصله متوازن‌اند.
«و جوة یومئذ ناعمه - لسعیها راضیه - فی جنة
عالیه» (غاشیه: ۷۸).

«فالقمران امرّ زاجرّ و صامت ناطقّ... اتم نوره
و اکمل به دینه». (۴۷)
«فاصبر صبراً جمیلاً - انهم بیرونه بعیداً»
(معارج: ۶۷-۶).

«و بحرا لا یدرک قعره - و منهاجاً لا یضلّ
نهجه». (۴۸)
«ما لکم لا ترجون لله وقارا - و قد خلقکم
اطواراً» (معارج: ۱۴-۱۳).

«جَمَعُوا مِنْ کُلِّ اَوْبٍ - وَ تَلَقَّطُوا مِنْ کُلِّ
شوب». (۴۹)

«و ربکن فکبر - و ثیابک فطهر» (مدثر: ۴۵)
«و الصُّحُفُ منشورة - و التوبة مبسوطة». (۵۰)
بدیهی است که اگر مقایسه‌ای از نظر
سبک‌شناسی میان کلام‌الله و کلام علی (ع) به
عمل آوریم، به این نتیجه می‌رسیم که سبک

ترک مکن.

رعایت کند، بلیغ تر و عظمت کلام او بیشتر خواهد بود. در آیات قرآن، ایجاز قصر بسیار است؛ از جمله: «الاله الخلق والامر» (اعراف: ۵۴) - «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة» (انفال: ۶۰).

ج - ایجاز در نهج البلاغه:

در نهج البلاغه نیز به مانند قرآن، ایجاز قصر بسیار است؛ از جمله:

«مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ اسَاءَ الْعَمَلُ» (۵۳): هر که آرزو را دراز گردانید کردار را بد نمود. زیرا آرزوی دراز سبب بیخبری از آخرت و اماندن از نیکبختی زندگی جاوید است. به نمونه دیگری توجه کنید: «فان الغاية أمامكم وان ورائكم الساعة تحذوكم تخففوا تلحقوا فانما ينتظر باؤلكم آخركم» (۵۴): عاقبت و پایان، جلوی روی شماست و قیامت [با مرگ] در عقب است و شما را سوق می دهد و می راند. سبکیار شوید و (به رفتگان) ملحق گردید، که پیش تر از شما را بازداشت نموده و در انتظار شخص دیگری از شمایند.

مرحوم سید رضی (رحمه الله) پس از نقل این کلام از امیرالمؤمنین علی (ع) می گوید: «اگر این سخن پس از سخن خداوند سبحان و سخن رسول خدا (ص) با هر سخنی سنجیده شود، کفه اش مایل شود و بر همه رجحان یابد و در میدان مسابقه بر هر سخنی پیشی گیرد. و اما درباره جمله "تخففوا تلحقوا" می توان گفت که کلامی کوتاه تر و پر معنی تر از آن شنیده نشده

سپس می فرماید: "به نیکی و اداری کن و مقتضای این سخن این است که اولاً به تمام معروفها و نیکیها امر کند و در ثانی، خود امر کردن هم به نحو معروف باشد نه به نحو منکر و ناپسند. و در آخر می فرماید: "از مردم نادان روی بگردان"، که دستور دیگری است در مراعات مدارای با مردم، و این دستور، بهترین و نزدیک ترین راه است برای خنثی کردن نتایج جهل مردم و تقلیل فساد اعمالشان؛ برای اینکه به کار نبستن آن و تلافی کردن جهل مردم، آنان را بیشتر به جهل و ادامه کجی و گمراهی وامی دارد. (۵۲)

با کمی تأمل در معنای آیه، کمال اعجاز را در ایجاز کلامی مشاهده می کنیم.

اقسام ایجاز

ایجاز بر دو قسم است: قصر و حذف. ایجاز "قصر" آن است که عبارات، قصیر و معانی، کثیر باشد، بدون آنکه چیزی حذف شود؛ مثل: «و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الاباب» (بقره: ۱۷۹)

ایجاز "حذف" آن است که کلماتی را در کلام به واسطه وجود قرینه حذف کنند؛ مثل: «جاهدوا فی الله حق جهاده» (حج: ۷۸)؛ یعنی فی سبیل الله.

آنچه مطلوب نظر بلغا و ادباست، ایجاز قصر است که به واسطه رعایت آن، مراتب بلاغت تفاوت می کند، و هرکس بیشتر این نوع ایجاز را

است. کلامی پر محتوا و عمیق که تشنگی دانش را بر طرف می‌کند. به کلام گوهر بار دیگری توجه کنید:

«قیمه کل امری و ما یُحسَنه». (۵۵) امام (ع) درباره هنر فرموده است: ارزش هر مرد (به اندازه) چیزی [هنری] است که آن را نیکو می‌داند (و به کار می‌برد).

در اینجا سید رضی (رحمه الله) زبان به اعترافی دوباره گشوده و می‌گوید: «برای این سخن نمی‌توان بهایی تعیین کرد و حکمت و اندرزی را با آن سنجید و سخنی را با آن برابر نموده».

جاسط، ادیب سخندان و سخن‌شناس معروف، در کتاب البیان والتبیین این جمله را از علی (ع) نقل می‌کند و آنگاه بیش از نیم صفحه به ستایش آن می‌پردازد و می‌گوید: «اگر در همه کتاب ما جز این یک جمله نبود، کافی، بل کفایت بود. بهترین سخن آن است که کم آن تو را از بیارش بی‌نیاز کند و معنا در لفظ پنهان نشده باشد؛ بلکه ظاهر و نمودار باشد... گویا خداوند جامه‌ای از جلالت و پرده‌ای از نور حکمت، متناسب با نیت پاک و تقوای گویونده‌اش، بر این جمله کوتاه پوشانیده است». (۵۶)

د - سور و خطب طویل، وسیط و قصیر:

چنان که مشهود همگان است، سوره‌های قرآن مجید از نظر تعداد آیات با یکدیگر تفاوتها دارند این امر موجب گشته تا به استاد از

حدیث نبوی: «خداوند به جای تورات "سبع طوال" و به جای زبور "مئین" و به جای انجیل "مئانی" را به من مرحمت فرمود و با "مفصل" امتیاز و برتری یافتم»، دانشمندان علوم قرآنی، سوره‌های قرآن کریم را به طوال، مئین، مئانی و مفصل تقسیم کنند. (۵۷) بررسی‌ها نشان می‌دهد که کلمات امیر مؤمنان حضرت علی (ع) در نهج البلاغه نیز همین وضع را دارند؛ یعنی همان گونه که هفت سوره اول قرآن کریم "طوال" (بلند) و متقابلاً اکثر سوره و به خصوص سوره‌های آخر قرآن، کوتاه و تعدادی متوسط هستند، سخنان امیرالمؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه نیز چنین است. علت اصلی طویل و یا وسیط و قصیر بودن کلام، چه در کتاب خداوند سبحان و چه در سخنان علی (ع)، به مقتضای حال بوده، که رعایت آن، خود از اهم اصول و شروط بلاغت شمرده شده است؛ چنان‌که جورج جرداق می‌نویسد: «شرط دیگر بلاغت، همراهی سخن با مقتضای حال است و این هنر بزرگ در هیچ ادیب عرب همچون علی بن ابی طالب (ع) فراهم نیامده است و ابتکارش در این زمینه، نمونه‌ و الایی از رسایی سخن است، که پس از قرآن مجید به ظهور آمده است؛ مختصر ولی روشن، نیرومند و انگیزنده، به همراه بافتی استوار از پیوند لفظی و معنوی، با آهنگی شیرین از موسیقی نرم که در گوش می‌نشیند در وقتی که مفهوم کلام، نرمی و مهربانی را برساند. ولی به هنگام عنف و شدت معنا، الفاظی سخت و تند به زبان می‌آید». (۵۸)

تعداد انگشت شماری از خطب و رسایل و حکم، همانند قرآن طولانی می باشد و اکثریت آنها کوتاه و تعدادی بینابین می باشد.

تشبیه

الف - تشبیه در قرآن: تشبیه، از بالاترین انواع بلاغت و شریف ترین آن است و به قول مبرد در کتاب کامل، اگر کسی ادعا کند که بیشتر کلام عرب تشبیه است، بعید نیست. (۵۹) بنابراین طبیعی است که انواع و اقسام تشبیهات در قرآن به کار رفته باشد. به دو نمونه از تشبیهات قرآنی که در کتاب *بدایع القرآن* آمده است، اشاره می شود: (۶۰)

«حصول حسن بیان در تشبیه بر چند وجه است؛ یکی از آن وجوه، عبارت است از اظهار آنچه عادتاً تحقق نمی یابد در قالب آنچه عادی است؛ مانند قول خدای - تعالی - : «و اذ نتقنا الجبل فوقفهم كأنه ظله»: و چون آن کوه را بکنندیم بالای آنها بردیم که گویی سایبانی بود. (اعراف ۱۷۱)

این تشبیه مبین امری غیر عادی در قالب امری عادی است و مشبه و مشبه به در ارتفاع جسمانی شرکت دارند. یکی دیگر از وجوه آن، عبارت است از اظهار چیزی که بدهاتاً معلوم نیست، در قالب چیزی که بدهاتاً معلوم است؛ مانند قول خدای سبحان: «و جنۃ عرضها السموات والارض» (آل عمران/ ۱۳۳): و بهشتی که عرض آن آسمان و زمین است.

این تشبیه مبین اظهار غیر معلوم البدهاه در

قالب معلوم البدهاه است. آن دو در عظمت شریکند و از این وجه تشبیهی، تشویق به بهشت به سبب داشتن وصف نیکو و وسعت فراوان تحقق می یابد.

ب - تشبیه در *نهج البلاغه*: در کلمات امیرالمؤمنین علی (ع) نیز تشبیهات زیادی وجود دارد و این خود بیانگر اثرپذیری عمیق کلام حضرت از قرآن مجید می باشد. از باب نمونه به ذکر چند مثال می پردازیم: «و انه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الرخی»: (و به درستی که او [ابوبکر ابن ابی قحافه] خلافت را مانند پیراهنی پوشید) و حال آنکه می دانست که من برای خلافت (از جهت کمالات علمی و عملی) مانند قطب وسط آسیا هستم. چنانکه دوران و گردش آسیا قایم به میخ آهنی وسط آن است و بدون آن خاصیت آسیایی ندارد، خلافت نیز به دست غیر من زبان دارد. (۶۱)

تشبیه جایگاه حضرت به موقعیت قطب در آسیا، تشبیه معقول است؛ زیرا قطب، نظام دهنده احوال و حرکات و سکنات آسیاست و این امری معقول است، نه محسوس. و تشبیه خویشتن به قطب، تشبیه محسوس به محسوس است و تشبیه خلافت به آسیا، تشبیه معقول به محسوس.

«و لیس الاسلام لبس القرم مقلوباً»: و اسلام مانند پوستین وارونه پوشیده شود. [مردم ظاهراً به لباس اسلام خواهند بود؛ لیکن گفتار و کردارشان بر خلاف دستور اسلام می باشد. (۶۲)]

در این کلام، یکی از نیکوترین و بلیغ ترین تشبیهات به کار آمده است. مشبه به در اینجا

اثرپذیری
نهج البلاغه از
قرآن کریم

لبس الفرو" (پوشیدن پوستین) و وجه شبهه، "مقلوب" (وارونه بودن) است. منافقین، اسلام را از جوهر اصلی خود قلب می‌کنند و آن را بر زبان خود جاری می‌سازند؛ حال آنکه قلباً آن را باور ندارند.

«فاقبلتم الی اقبال العوذ المطافیل علی اولادها، تقولون: البیعة البیعة!»: همچون شتران و گوسفندان که به فرزندان خود روی می‌آورند، به سوی من روی آوردید، در حالی که می‌گفتید: بیعت، بیعت! (۶۳)

در این کلام، اقبال مردم برای بیعت با حضرتش را به روی کردن شتران و گوسفندان به فرزندانشان تشبیه کرده و وجه شبهه، شدت استقبال و حرص و تمایل زیاد به بیعت با آن حضرت است.

«اللهم اسقنا ذلّل السحائب دون صعابها»: (۶۴) خدایا، ما را آب ده با ابرهای رام‌گشته فرمانبر ابرهای باران‌دار، مانند شتران رام بارکش، نه؛ ابرهای سخت نافرمان ابرهای بی‌باران، مانند شتران سرکش.

سیدرضی (رحمه الله) می‌فرماید: «این فرمایش، از جمله سخنانی است که فصاحت و رسا بودنش شگفت‌آور است. امام (ع) ابرهایی را که دارای رعدها و صداهای ترس‌آور و برقها و روشنائیها و بادها و صاعقه‌ها و آتشفایند، به شترهای سرکش که با بارها برمی‌جهند و سواران را بر می‌جهانند (تا بارها و سواران را بیندازند)، تشبیه نموده‌اند و ابرهای خالی از این چیزهای ترسناک را به شتران رام که شیرشان را می‌دوشتند

و بر پشتشان می‌نشینند».

استعاره

استعاره، تشبیهی است که یکی از دو طرف آن با وجه شبهه و ادات تشبیه آن حذف شده؛ مثل: رأیت اسداً یرمی "که اصل آن: رأیت رجلاً شجاعاً کالاسد فی الشجاعة" بوده است. (۶۵)

الف - استعاره در قرآن:

بنا به گفته اهل فن، استعاره را اقسام و فایده‌هایی است که حدّاقلّ فایده آن، سه مطلب است: (۶۶)

۱- مبالغه در تشبیه ۲- ظهور ۳- ایجاز

مثال قسم اول، قول خدای تعالی است که می‌فرماید: «و فجرنا الارض عیناً» (قمر: ۱۲)؛ که حقیقت آن «و فجرنا عیون الارض» می‌باشد و اگر چنین تعبیری می‌آمد، آن قدر مبالغه نبود که در اولی هست، که اشاره دارد به اینکه تمام زمین چشمه‌سار شد.

مثال قسم دوم (ظهور): «و انه فی امّ الکتاب لَدینا لعلی حکیم» (زخرف: ۴)

«أمّ» برای اصل استعاره آورده شده و فایده‌ای جز ظهور مستعار له ندارد؛ زیرا مفهوم «أمّ» در اینجا برای قوه مدرکه روشن‌تر از اصل است. (۶۷)

مثال قسم سوم (ایجاز): «والصبح اذا تنفس» (تکویر: ۱۸)

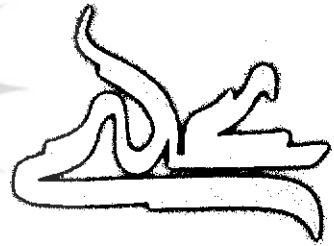
بیرون شدن روشنی از مشرق هنگام دمیدن سپیده‌دم اول تا طلوع آفتاب، شبیه‌ترین چیزها به بیرون آمدن تدریجی نفس است. در عین حال،

در کمال ایجاز بیان شده است.

ب - استعاره در نهج البلاغه:

در کلام امیرالمؤمنین علی (ع) استعاره‌های زیادی نیز به چشم می‌خورد؛ از جمله در موارد زیر: «فَطَرُ الخَلَائِقِ بقدرته و نشر الرِّيحِ برحمته» (۶۸).

درباره معنای "فطر" راغب می‌گوید: «أصلُ الفطر اشق طولاً»: فطر در اصل شکافتن طولی است و نیز به معنای آفریدن و ایجاد و ابداع نیز می‌باشد. (۶۹) ابن میثم بحرانی در ذیل کلام فوق می‌نویسد: "فطر" در اصل به معنی شکافتن اجسام است و در اینجا معنی استعاری دارد. (۷۰)



در توضیح این کلام، مرحوم فیض الاسلام می‌فرماید: (۷۱) چنانچه قرآن در جواب افرادی که قیامت و معاد را انکار می‌کنند، می‌فرماید: "فسيقولون من يعيدنا قل الذي فطرکم اول مره؟" یعنی می‌گویند کیست ما را پس از مرگ باز آرد و زنده کند؟ ای رسول اکرم، در پاسخ ایشان بگو شما را زنده می‌کند آن کسی که در اول بار بیافرید.

در قرآن نیز آمده: «و هو الذی يرسل الرِّيحِ بشری بین یدی رحمة» اوست آن کسی که بادها را به عنوان بشارت‌دهنده می‌فرستد، پیش از آمدن (باران) رحمت خود به زمین.

«زرعوا الفجورَ و سقوة الغرورَ و حصدوا

الشُّبُور»: (خوارج، منافقین و...) بذر فجور را افشانند و با آب فریب آن را آبیاری کردند و محصول آن را که جز بدهختی و نابودی نبود، درویدند. در جمله نخست استعاره‌ای نغز و شگفت‌انگیز به کار رفته است. "فجور" عبارت است از خروج از ملکه عفت و زهد و تمایل به سوی فساد، و "زرع" به معنی افشاندن دانه در زمین است. در اینجا لفظ "زرع" استعاره‌ای است برای افشاندن دانه‌های تباهی و فسق در زمین دلها؛ چرا که هرگاه بذر تباهی در دلها افشاند شود، رفته‌رفته با آب غفلت و غرور آبیاری می‌گردد و فرجام نامیمون و شوم آن، درویدن محصول هلاکت و تباهی و نیستی است. «و ارسله بأمره صادعاً»: او [پیامبر اکرم (ص)] را فرستاد تا شکافنده باشد و فرمان وی را آشکارگر. (۷۲)

کلمه "صادع" [شکافنده] به عنوان استعاره برای حضرت ختمی مرتبت (ص) به کار رفته و وجه مشابهت میان این دو، در این است که ایشان (ص) با استعانت و امان الهی، به شکافتن اساس شرک و قلوب مشرکان پرداخت و کفر و جهل را از آن بیرون آورد.

«العین وکاء السه»: چشم، حافظ نشیمنگاه است. (۷۳)

سید رضی (رحمه الله) در ذیل این کلام می‌فرماید: «این از استعارات شگفت‌انگیز است. امام (ع) نشیمنگاه را به مشک (ظرف) تشبیه کرده و چشم را به بندی که سرمشک را به وسیله

آن می‌بندند، که هرگاه بند را رها کنند، مشک نمی‌تواند آنچه را در آن است، نگه دارد.

با مقایسه‌ای که بین برخی آیات قرآن و جملات نهج البلاغه از دیدگاه سه صنعت ادبی ایجاد، تشبیه و استعاره به عمل آمد؛ بازگوکننده این واقعیت است که نهج البلاغه از این جهات کاملاً متأثر از قرآن و تالی تلو و دست‌پورده کلام الله مجید است.

پی‌نوشت‌ها

۱- جعفری، سید محمد مه‌ای، پرتوی از نهج البلاغه، ص ۷۵.

۲- رضی، سید شریف، نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، مقدمه.

۳- کلینی، محمد بن یعقوب ثقة الاسلام، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، کتاب فضل قرآن، ج ۶، ص ۴۰۷، حدیث ۲.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۵- کلینی، همان، کتاب فضل علم، ج ۱، ص ۱۰۹، حدیث ۱.

۶- رضی، سید شریف، نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۱۸.

۷- همان، خطبه ۱۰۹.

۸- همان، خطبه ۱۵۵.

۹- همان، خطبه ۱۵۷.

۱۰- همان، خطبه ۱۷۵.

۱۱- همان، خطبه ۱۸۹.

۱۲- همان، خطبه ۱۸۲.

۱۳- ابن ابی‌الحدید، عزالدین عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷.

۱۴- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، ص ۱۲.

۱۵- نهج البلاغه و گوردآورنده آن (مجموعه

مقالات)، ص ۱۶۹.

۱۶- حسن زاده آملی، حسن، انسان کامل از دیدگاه

نهج البلاغه، ص ۲۲.

۱۷- قرآن کریم، سوره‌ی ابراهیم، آیات: ۲۴ و ۲۵.

۱۸- جوادی آملی، عبدالله، حکمت نظری و عملی در

نهج البلاغه، ص ۳۸.

۱۹- قرآن کریم، سوره‌ی بقره، آیه: ۲۶۹.

۲۰- رضی، شریف، نهج البلاغه، خطبه اول.

۲۱- همان، نامه سوم.

۲۲- همان، حکمت ۹۰.

۲۳- همان، خطبه ۵۰.

۲۴- همان، خطبه ۹۷.

۲۵- همان، کلام ۵۵.

۲۶- معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، ص ۳۷۴.

۲۷- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۸۹.

۲۸- همان، خطبه اول.

۲۹- جرداق، جرج، شگفتیهای نهج البلاغه، ترجمه

فخرالدین حجازی، ص ۱۷۲.

۳۰- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، مقدمه

۳۱- همان.

۳۲- همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعات

ادبی، ج ۱، ص ۷.

۳۳- همان، ج ۱، ص ۴۱.

۳۴- ناشر، عبدالحسین، درر الادب، ص ۲۲۱.

۳۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.

۳۶- همان، خطبه ۱۸.

۳۷- همان، خطبه ۱۸۹.

۳۸- همان.

۳۹- همان، خطبه ۱۵۵.

۴۰- همان، خطبه ۱۳۷.

۴۱- همان، خطبه ۱۸۹.

۴۲- همان.

۴۳- همان.

نهج البلاغه
ج ۱

۵۲ شماره: ۱۴، ۱۳

- ۴۴- همان.
 ۴۵- همان، خطبه ۲۳۸.
 ۴۶- همان، خطبه ۱۷۵.
 ۴۷- همان، خطبه ۱۸۲.
 ۴۸- همان، خطبه ۱۸۹.
 ۴۹- همان، خطبه ۲۳۸.
 ۵۰- همان، خطبه ۲۳۷.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن مجید.
 ۲- نهج البلاغه (ترجمه مرحوم فیض الاسلام).
 ۳- اصول کافی، کلینی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، انتشارات علمیه اسلامیة.
 ۴- انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، حسن حسن زاده آملی، بنیاد نهج البلاغه.
 ۵- تاریخ قرآن، دکتر محمدباقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۶- حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، عبدالله جوادی آملی، انتشارات سیدجمال.
 ۷- سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، دارالتبلیغ اسلامی.
 ۸- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، داراحیاء الکتب العربیه.
 ۹- شرح نهج البلاغه، ابن هیثم بحرانی، مؤسسه نصر.
 ۱۰- شگفتیهای نهج البلاغه، جرج جرداق، ترجمه فخرالدین حجازی، انتشارات بعثت.
 ۱۱- علوم قرآنی، محمدهادی معرفت، مؤسسه فرهنگی تمهید.
 ۱۲- فرهنگ معارف اسلامی، دکتر سید جعفر سجادی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
 ۱۳- قرآن از دیدگاه نهج البلاغه، شکرالله جهان‌مبین، انتشارات هاد.
 ۵۱- سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱، صص ۳۳۵-۳۵۸.
 ۵۲- همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۹۶.
 ۵۳- نهج البلاغه، حکمت ۳۵.
 ۵۴- همان، خطبه ۲۱.
 ۵۵- همان، حکمت ۷۸.
 ۵۶- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، ص ۱۲.
 ۵۷- حجتی، محمدباقر، تاریخ قرآن، ص ۱۰۰.
 ۵۸- جرداق، جرج، شگفتیهای نهج البلاغه، ترجمه فخرالدین حجازی، ص ۱۷.
 ۵۹- سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، اتقان، ج ۲، ص ۱۳۹.
 ۶۰- میرلوحی، سیدعلی (مترجم)، بدیع القرآن، ص ۱۵۷.
 ۶۱- نهج البلاغه، خطبه ۳.
 ۶۲- همان، خطبه ۱۰۷.
 ۶۳- همان، خطبه ۱۳۷.
 ۶۴- همان، حکمت ۴۶۴.
 ۶۵- ناشر، عبدالحسین، ص ۱۶۲.
 ۶۶- میرلوحی، سیدعلی، همان، ص ۱۲۴.
 ۶۷- همان.
 ۶۸- نهج البلاغه، خطبه اول.
 ۶۹- ابوالقاسم حسین بن محمد، راغب اصفهانی، ص ۳۸۲.
 ۷۰- بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم، شرح